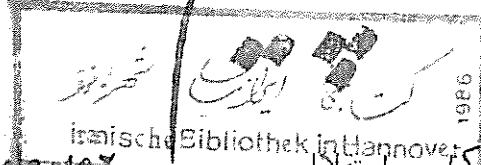


# سازمان

تجدید چاپ در مطبعه از کشور

فوق العاده  
شماره ۲



نشریه شورای متحد چاپ برای دمکراسی و استقلال - مهرماه ۱۳۶۰

## جریان جدید و آینده آن

در روزهای گذشته شاهد آکسیونهای متداوم تظاهراتی و درگیریهای مسلح خیابانی بودیم. این جریان جدید را می توان ادامه حرکتهای گذشته و بخشی از آن دانست، پس از يك سلسله انفجار و ترور شخصیتهاى رژیم جمهورى اسلامى، بسیاری از خود سؤال می کردند به دنبال این فعالیتها چه خواهد شد؟ طرح این سؤال نمایانگر این حقیقت است که سرنگونی قدرت سیاسى حاکم تنها به مدد عملیات انفجاری و ترور غیر ممکن است. آغاز شکل جدید در حرکت انقلابی، تظاهرات و درگیریهای سیاسی روزهای اخیر نشان میدهد که نیروهای انقلابی درگیر و پیشاپیش همه سازمان مجاهدین خلق ایران با درک آن حقیقت، جواب به سؤال بالا را طرح کرده است.

هنوز اینهاى دقیق جریان جدید و درجه موفقیت تاکنیم و نظامی آن بسیار زود است. شاید بسیاری از افراد و نیروها با مشاهده وحشت و انفصال مردم در اولین روزهای تظاهرات و درگیریهای خیابانی این آکسیونها را مردود بدانند. چنین برخوردی علاوه بر اینکه عجولانه است ضمناً نمایانگر تصویری باطل از شرکت توده های وسیع بینابینی در مبارزه نیز هست. اگر کسی انتظار داشته بقیه در صفحه ۲

## دینامیسم فاجعه وسکتاریسم چپ نما

(۲)

(بررسی نظریات سازمان پیکار)

از اوضاع سیاسی کنونی

اکنون که نزدیک به سه ماه از تاریخ اعلام دعوت هسته تشکیل "شورای ملی مقاومت" میگذرد، بالاخره سازمانهای م - ل به دنبال سکوت طولانی که حاکی از "حیرت و ندانم کاری" سیاسی بسیاری از آنها بود، نظریه نطرات خود را در این باره منتشر کرده اند.

"حیرت" از اینرو که چون بسیاری از سازمانهای م - ل روند رخدادهای و جابه جایی گرایشهای سیاسی را اصولاً نه بر اساس "تحلیل مشخص از پدیده مشخص" که صرفاً مبتنی بر الگوها و قالب های تئوریک به دست آمده از تجارب گذشته و قریبه سازی با آنها بررسی می کنند، و لذا به هیچوجه انتظار آکسیون های ۳۰ خرداد و تیرماه و سپس اعلام و دعوت به "شورای ملی مقاومت" و مسافرت رجوعی بنی صدر به پاریس را نداشتند. و "ندانم کاری" از این جهت که این سازمانها درست به دلیل الگو گراایی و دکترینم "ملی الاصول آمادگی نظری لازم برای اینهاى صحیح و سریع و استخراج به موقع "وظایف کمونیستها" را دارا نبوده و با پیش آمدن شرایط بسیار حساس آخر خردادماه و به خصوص بعد از راهگشایی مبارزاتسی که توسط پیشنهاد تشکیل جبهه ضد فاشیستی انجام یافت، عملاً برای مدتی از اتخاذ راه و رویه سنجیده و با مستمسک لیت در تأیید و یا تکذیب آن بازماندند. اما گذشت سه ماه ملو از حوادث "موترو مقاومت چشمگیر که طی آن ضربات مسلسلی بر دستگاه چهار خمینی وارد گردیدند و نیز ابراز وجود غیر قابل انکار طرح "شورا" - بالاخره جایی برای تدویم "حیرت و ندانم کاری" و از سبب گذراندن این "هلالی مزاحم" برای آن سازمانهایی که فاطمگر شده بودند باقی نگذاشت و مواضع و مطالب از هر سو ارائه داده شدند. با مطالعه این مواضع، ما بار دیگر با اندوهی عمیق شاهد کاستی ها و انحرافات بقیه در صفحه ۲

## شورای متحد چپ چگونه می آید

پس از گذشت متجاوز از یکصد و سی سال از بنیان گذاری سوسیالیسم علمی و گذشت بیش از هفت سال از انقلاب اکبر، جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیق و تشتت و پراکندگی شدیدی شده است. این بحران هم در میان نیروهای چپ و کارگری کشورهای سرمایه داری و هم به ویژه در کشورهای "سوسیالیستی" به وجود آمده عمیق گشته و سراسری شده است. زمینه بروز و توسعه این بحران عدم انطباق و بالاتر از آن تضاد و تناقض آشکار میان آرمانهای سوسیالیسم و آنچه تحت عنوان "سوسیالیسم واقعا موجود" سنقر گردیده است، میباشد. آرمانهای سوسیالیسم که نوید آزادی بشریت از قید همه و هرگونه ستم و استثمار و نوید رشد و شکوفایی جامعه بشری در صفحه ۲

جریان چه بدو آید ، آن بقیه از صفحه ۱

باشد که توده های ناراضی در شرایط استعداد مضبوط موجود به مجرد آغاز فعالیت های تظاهراتی در آن کمالات ها شرکت خواهند کرد ، چهار ماده لوجی است . درجوی که مستبدین خون آشام ایجاد کرده اند ، در شرایطی که مردم بی دفاع به طور همگنی در خطر نابودی قرار دارند و نیروهای انقلابی از حد اقل امکانات ترویجی و تبلیغی بی بهره اند و هنوز برنامه منسجم و پلاتفرم روشنی همراه با خواسته های مشخص اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی عرضه نکرده اند و بسیاری از مردم با همه سمپاتی خود نسبت به نیروهای انقلابی و سازمان مجاهدین خلق ، از کم و کیف برنامه قدرت سیاسی آینده بی خبراند . و تجربه حرکت توده ای پر شعار و بی برنامه ، حرکت توده ای بر اساس بیسی آنچه که هست بدون آگاهی به آنچه که خواهد بود را ارسال و اندی است پشت سر گذاشته اند و در جنبه سهام ترین حکومتها ذلیل شده اند ، نمیتوان انتظار شرکت سرسبز و وسیعشان را داشت . همگی اگر در روزهای اخیر به سهام چهره های منفعل یا ترسیده مردم روبرو هستیم ، باید به علت های آن توجه داشته باشیم و هنوز اول کار است . از همه کسانی که شرایط امروز را انقلابی ارزیابی میکنند و مساله سرنگونی رژیم حاکم را در دستور کار مبارزاتی روزانه خود قرار داده اند ، می پرسیم : اگر حرکت انقلابی میبایست به جریان نوین بینجامد چه راه حلی داشت ؟

قدر مسلم این است که نیروهای انقلابی در گریز مبارزه حساب نمی توانند تنها با اتکا به نیروی خود و بدون جذب و جلب نیروهای بینابینی سرنگونی رژیم را تحقق بخشند و بدون شرکت آن نیروها قدرت سیاسی ، جانشینی را مستقر نکنند . گویه انقلابهای جهان نشاندهنده این اصل مهم است . نیروهای بینابینی ( چه از نقطه نظر سیاسی و چه از لحاظ قرارگاه اجتماعی ) در ابتدای حرکت انقلابی به جنبش انقلابی نمی پیوندند ، این نیروها با حرکت از نا رضایتی و خواسته های خود اشکال منفعل اعتراضی و یا اعتراضات پراکنده و کم دامنه را آغاز می کنند ، اگر شرایط نبرد برایشان مساعد شد و خواسته های جنبشها خواسته های آنها هم خوانی و عامل مهم امید به مبارزه و اطمینان به نیروهای در حال مبارزه وجود داشت ، آنگاه به طور وسیع بخشی از حرکت انقلابی خواهند شد . بخشهایی از حرکت انقلابی در شرایط مساعد نبرد .

حال در رویارویی با دشمن ، خوفناک و خون آشام و در شرایط نا مناسب تبلیغاتی و توضیحی همراه با کمبود برنامه ای چه می توان کرد ؟ باید به جذب و جلب نیروهای وسیع مردم همت گذاشت و از طرف دیگر شرایط مساعد نبرد را برایشان فراهم کرد ، یعنی باید مردم ناراضی و مخترن خود در مبارزه خود شرکت کنند .

مسلم است که در زمینه تاکتیک مبارزه مردم عادی و سازمانده

های شهری و روستایی نمی توانند در اکسیونهای خاصی مسلحانه شرکت کنند . اما همبستگی در جدالهای خیابانی و کمک رسانی به صفوف مبارزان خود قدم اول شرکت در این مبارزه است و باید تسلیی باشد ، جریان چه بدو آید ، آن بقیه از صفحه ۱

تظاهرات خیابانی ، ضمنا با این هدف آغاز شد . بی گویم ضمنا چرا که خواهد به روشنی نشان میدهد که هدف دیگر این مبارزات هدف نظامی است ، همانطور که تجربه نشان داد ، این اکسیونها نیروهای نظامی و ضمیمه نظامی جمهوری اسلامی را از دروا و سنگرهای خسوف بیرون می کشد و با تعیین محل نبرد ، آنها را مستعد میکند ، نظامی می زند . کماکان این سوال باقی مانده است که چرا مردم به طور فعال به این تظاهرات نپیوسته و همگامی و همبستگی فعال مورد انتظار را نشان نمی دهند ؟

پاره ای از دلایل را ذکر کردیم . یک دلیل مهم ، مساله نزدیکی مبارزه است . اکثر نیروهای چپ در سالهای اخیر به مبارزات دموکراتیک کم بها داده اند ، آنرا چنین دانسته و با تجاوزات ضد دموکراتیک رژیم مقابله نکرده اند . تبلیغ بیفایده اعتراضی این نیروها که مسائل زنان ، مسائل متوسط به آزادبهای دموکراتیک ، مساله حجاب و غیره را جنبش طرد کرده و توجیحا در همان آغاز این تظاهرات مبارزه ای سخت و بی امان را از سر نگرفته اند باعث شد که سازمانهای دموکراتیک تضعیف شوند ، انجام مبارزات دموکراتیک صورت نگیرد و امروزه با کمبود مدهش جریانها و تشکل های دموکراتیک روبرو هستیم و درگیرها فقط در یک سطح ، قابل ابراه است و نه در همه سطوح مبارزات . از جانب دیگر در سایه این انحراف رژیم تا حدود زیادی موقی بسته اجرای برنامه های خود شد و عناصر و نیروهای که تقویت می توانستند در این زمینه ها به طور موثر فعال شوند و از این مجرا به سطح عالیتر مبارزه دست یابند ، سرکوب شده و یا به انفعال کشیده شدند . اما یکی دیگر از دلایل مهم ، جو ترس همگانی است . جوئی که حاصل تحسین بی رحمانه رژیم فاشیستی بر همه زمینه های زندگی اجتماعی و خصوص مردم است . مردم ما می بینند که قتل و فاشیسم مذهبی از هیچ جنایتی رویگردان نیست ، در همه روابط زندگی مردم دخالت می کند و حتی در چار و باری منزل درد نیز شبح خوفناک فاشیست هارا شاهدانند ، اینکه در منزل و خیابان چه ببینند ، چه بشنوند ، چه بخورند ، اینکه چگونه معاشرت کنند ، چه بشنوند و چه بگویند ، محسوس چه وقت و چگونه بپوشند و بگریزند را رژیم جمهوری اسلامی تعیین می کند . محل اشتغال از تجاوز رژیم این نیست ، پارکهایشان در کنترل کامل نیروهای شبه نظامی است ، در کوچه ها و تپه هایشان کمیته چپ ها و پاسداران مسلط شده و راهها را بسته اند . هیچ نقلی درهای خانه هایشان را از پوئین ها و قذافی تفنگهای شبه نظامیان رژیم حفظ بقیه در صفحه بعد

دینامیسم فاجعه و سکارسیم چپ نما (۲)  
بقیه از صفحه ۱

اینها و بسیاری مسائل مهم و پراهمیت برای سرنوشت کنونی و چشم انداز آتی جنبش کارگری و نهضت م - ل و خلاصه جریان اجتماعی که به نام چپ معروف است در بوته آزمایشی تاریخی قرار گرفته است. آزمایشی به مراتب عظیم تر و تعیین کننده تر از دوران مبارزات کوچک حسان جنگلی و دوران دکتر محمد صدق و اینبار اگر انتقادات و حقیقت گویی های بی امان در باره خطاها و کژ یولی های سازمان های موم لام از جانب خود چپی ها و به خصوص چپ دموکرات ما انجام نگیرد به یقین ناسوس این "گناهان" را بار دیگر دشمنان کمونیسم و آزادی - به موقع و سر فرصت - در هر کوی و برزن به صدا درخواهند آمد، پس چه باک از بیان عریان حقایق و افشای بی امان انحرافات، زمانیکه پای سرنوشت زحمتکشان و تمامی مردم ستمدیده و سرگشته ما در میان است.

سازمان پیکار طبق دو شماره ۱۱۴ و ۱۱۵ از نشریه خود تحت عنوان "مشخصات اساسی اوضاع کنونی و وظایف کمونیست ها" به بررسی شرایط فعلی جامعه پرداخته و اساس این تحلیل "وظایف کمونیست ها" را استنتاج و ترویج کرده است. مطالعه بوشکافانه و نقد صریح این مطالب موضوع این مقاله است که احتمالاً در چند بخش ارائه میشود، در ابتدا لازم است تذکر دهیم که چون مطالب مندرجه در نشریه پیکار نه از دستگاه فکری منجم و هماهنگ و نیاز استنتاجات منطقی - تجربی منظم و مرتبطی برخوردارند، بقیه در صفحه ۱

سنتی این سازمانها می باشیم. اما این بار نه چون دوران تشکیل و فعالیت جبهه دموکراتیک طبق است، نه زمان هجوم بزرگ سپاه خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ و نه دوره انتخابات ریاست جمهوری و مساله کاندیدا توری محمود رجوی، این بار دیگر به عوض "صدای پای فاشیسم"، آژیر های هجوم و سرکوب عمومی توسط "فاشیسم مذهبی" سراسر ایران و نیز افکار عمومی جهان را به مقاومت و اعتراض و کوشش برای شکست نهایی این ضحاک سپاه پوش دعوت می کند، حساسیت و اهمیت است سیاسی این فرصت از جوانب گوناگونی بی سابقه است و در روند پاکبازی اینرسیون کنونی شکل گیری سیاسی آتی در ایران نقش ویژه ای ایفا می کند، آیا جنبش چپ ایران در برخورد به مساله دموکراسی سیاسی دست از همبستگی طلبی نامربوط خود بر می دارد؟

آیا اصولاً سازمانهای م - ل ایران با دموکراسی سیاسی سر سازگاری نشان می دهند؟ آیا سازمانهای م - ل اصل استقلال را بدون الهیت بخشیدن به منافع "حزب بزرگ برادر" و اردوگاه کدائی می پذیرند؟ آیا چپ برخاسته از متن جامعه و ملیت تاریخی ایران و متکی به نیازهای کاملاً معین و آشکار زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر ایران (که اکنون دچار شرایط سهمگین فیزیکی و اختناق سنگین و فاجعه بار سیاسی شده) قدم بر خواهد داشت؟

جریان...

مردم زحمتکش باشند، این ترس را به وجود آورده و تشدید می کند. در نتیجه طبیعی است که بخش های وسیعی از مردم، با همه نارضایتی خود از اوضاع فعلی، تحریک لایزمر را نداشته باشند. در شرایطی که جواب هر اعتراض سرگ است، اعتراض باید به وقت آگاه باشد که برای چه اعتراض می کند و بایستی هر کدام نیرو و برای چه هدفی پیوسته شود. مردم هادی نمی توانند در تمام اشکال مبارزاتی شرکت کنند ولی می توانند با درک هدف این یا آن شکل مبارزاتی در زمینه خواسته های خود و با توجه به توانایی های خود در پیشبرد مبارزه نقشی فعال داشته باشند و پیروزی جنبش منوط به ایجاد چنین محیط مبارزاتی است.

جریان نوین آغاز شده است. شک نیست که کمبودهای ذکر شده مانع تحول سرخ این جریان می گردد. ولی این مبارزه فعال در سیر خود خلاقیت داشته و راههای جدیدتری را، میگشاید. اگر جریان نوین بتواند اشکال مبارزاتی که زمینه های دیگر شرکت مردم در مبارزه را فراهم آورد و اگر کمبودهای تبلیغاتی و برنامه ای مرتفع شوند و مردم در جریان دقیق فعالیتها و اهداف آنها قرار گیرند می توان به جرات گفت که پیروزی بر مستبدین فاشیسم نزدیک است.

نمی کند. زنان روسری و چادر به سر و مردان با تسه ریش های ادعایی باید سر به زیر افکنده و تحمل کنند. نا امنی، گرانگی، فقر، آوارگی امان مردم را بریده است، لاکن جواب هر اعتراض، هر اعتراض کوچک نیز گلوله است. به فرهنگ، خواسته ها، آزادی و وجدان اجتماعی مردم تجاوز به عطف شده است. مردم مورد تجاوز قرار گرفته، بی حرمت و ذلیل شده با یاد بهترین جوانان درخشان فلقیده خود زیست می کنند، با یاد هنروران خود و وحشت مرگ زودرس خود و خانواده خود. این یکطرف ماجراست. این طرف ماجرا به شدت ترس آور است، اما علت ترس و انفعال بخش هایی از مردم فقط در این نیست، جنبش چپ در سردرگمی و پراکندگی روزگار می گذراند. نیروهای انقلابی در میدان و در پیمایش آنان نیروهای سازمان مجاهدین خلق ایران با همه فداکاریهای بی نظیر و تاریخی، با همه حماسه آفرینی خود نتوانسته اند در دنیا و برنامه آینده را جز به جز برای مردم ترمیم و تشریح کنند. هنوز در میان بسیاری از مردم ترس بیرون آمدن دوباره از چاه و افتادن در جاهی دیگر به شدت وجود دارد. ضعف توضیحی - تبلیغی جنبش و کمبود برنامه و پلانفورم روشنی که بیان خواسته های آینده گرای توده های وسیع

در بنامیسم فاجعه . . . .

لاجرم بررسی آنها نیز به صورت منقطع و پاره پاره انجام می گردد .  
در بند اول از " مشخصات اساسی اوضاع" چنین میخوانیم  
" قدرت سیاسی حاکم در تداوم حمله به انقلاب و مبارزات  
توده ها با حوادث تیرماه تعرض و سرکوب گسترده ای را  
برای سرکوب قطعی انقلاب آغاز کرده است" (بیکار، ۱۱ ص ۲)  
نقطه پیداست که در این نثر فرمول بندی " حوادث تیرماه"  
یعنی اولین ضربات بزرگ مسلحانه از جانب رژیمندگان مسلح  
بر پیکر رژیم چهار خمینی - همچون بهانه برای " تعرض  
و سرکوب گسترده" رژیم فساد می گردد، اما نگاهن به  
عقب و بررسی در روند اقدامات پی در پی ولایت فقیهین  
از فروردین ۱۳۶۱ اسفند ۵۹ تا اواخر خردادماه ۶۰ نشان  
می دهد که به دنبال متارکه بنی صدر با بهشتی در هفته  
های آخر اسفند گذشته و تشکیل آن هیات سه نفره  
معروف دیگر چرخهای قدم و ظلم شکن " حضرت امام"  
به حرکت آمده و مساله یکدمت شدن الیگارشی قدرت و  
قهر دستگاه ولایت فقیه، در دستور قرار داشت، عزل  
کردن نشانه بنی صدر " پیروزی" و نقطه اوج این روند  
بزرگ در عین نیک به این " پیروزی" " من خوشنیت  
" حزب الهی" ها و حمله به کلبه بهابای ناچیز آزادی و  
حقوق مردم به شدت تمام اوج گرفت، توده مردم در کلبه  
سطوح زیست و کار و فعالیت مورد ضرب و شتم و آزار  
شدیدی قرار گرفته و سازمانهای سیاسی از چپ و مجاهد  
و ملیون و حتی مترجمین باند بازیگان، همه و همه  
مورد هتیم می شدند، ای از جانب شخص خمینی و دستگاه  
چپارش قرار گرفته، توده های وسیع مردم که بدون تکیه  
گاه متحد و منجمن از اپوزیسیون، این چنین در محاسن  
تجاوز و تعدی می شدند، با عزل بنی صدر آخرین  
دستگاه آرزو اعتراض خود را از دست داده و به هزیمت  
و سرگشتگی، یاس و درس، دچار شده و خیلی سریع به  
لاک " اکثریت خاموش" خزیدند، جو جامعه با هجوم  
همه جانبه خمینی، دستگاههای دولتی و اباش حزب الهی  
در غیاب آنها و فصال شدن " انجمن های اسلامی" در محیط  
کار، حکایت از پیشرفت سریع ارتجاع قرون وسطایی و عقب  
نشینی فاجعه بار نیروهای سیاسی می کرد، در این  
احوال بسیاری از سازمانهای م - ل کماکان گرفتار  
تیلیفانت شد، پیروانی " و ضد لیبرالی" خود برده اند و به  
جو جامعه و جابه جایی جناحهای حکومتی و عقب فاجعه  
افز که در شرف تکوین بود توجیهی نداشتند، ارایسه  
کشور و هجوم ایدئولوژیک و تبلیغات طبع کننده فالاتیسم  
ولایت فقیه به راه افتاده بود و ظبه سریع بر بنی صدر  
همچون نمایش هول انگیز از قدرت و قاطعیت آن تبلیغ  
می شد، ابتکار عمل تمام و کمال در دست خ و معمار  
دستگاهش بهشتی بود، در این شرایط فاجعه زا، شکستن

زنجیره پیشرفت و ابتکارات پی در پی بهشتی و دستگاه  
ولایت فقیه، مهمترین و عاجل ترین وظیفه سیاسی ریز بود،  
بخصوص که هنوز هم حمله و کشتاری که دستگاه متوجه سازمان  
بیکار، اظیت و . . . کرده بود، کاملاً روشن بود کسه  
لحظه هجوم و تعیین تکلیف خونبار وسیع با بزرگترین  
سازمان اپوزیسیون، یعنی مجاهدین فرا رسیده و این  
مستبدین خون آشام می رفتند که به تنه اصلی مخالفین  
خود حمله برقی آسانی کنند و از این طریق راه را برای  
از بین بردن تمام و کمال اپوزیسیون باز نمایند، آنها  
تصمیم خود را گرفته و حمله را آغاز کرده بودند؛ منزل  
بنی صدر و ربط دادن نقش و کار او به " منافقین" لوجه  
آشکار حرکت ارايه کشتار بود، ولایت فقیه و دستگاه معتقد  
قرون وسطائیش صمم بود که با حمله به مجاهدین و سایر  
نیروها هم به تشیت و تحکیم حاکمیت منزل خود ناپسند  
آمده و هم به قدرتهای بزرگ جهان و به خصوص به  
امپریالیسم امریکا نشان دهد که " دولت حاکم ما هستیم  
و طرف مذاکره ما نه غیر". این برنامه در صورتیکه به  
ابتکار دستگاه بود اجرا در آمد، چنان فاجعه  
سیاسی - اجتماعی جبران ناپذیری، شد که شاید با  
پیروزی و ظبه فاشیسم آلمان هیتلری بر اپوزیسیون آندوران  
قابل قیاس می گردید، در صورت پیروزی آنها اندک آزار  
مقاومت طولانی و متنوع سازمانهای م - ل و مجاهدین و  
. . . چیزی می ماند و نه از جو جهانی اعتراضی به رژیم  
خمینی خبری می شد، فراموش نکنیم که جو سیاسی در  
سال، " اردوگاه سوسیالیستی" که افته و افشورده پیوده،  
کاری به فاجعه ایران ندارد و جو جوامع سرمایه داری  
جهان نیز - به تجربه، نسبت به اپوزیسیون که نتوانند از  
خود دفاع نمایند حساسیت نشان نمی دهد و فاجعه  
شامل مرور زمان می گردد، در چنین اوضاعی بخواهست  
حساس، در شرایطی که دیر استبداد مذهبی می رفت  
کلیت جامعه را با هجوم بزرگ فاشلیزم و مقهور خسود  
نماید، آکسیون وسیع ۳۰ خرداد، همچون واکنش  
اضطراری از جانب مجاهدین و سایر نیروها ترفییب و  
انجام گرفت و توسط آن درگیری بزرگی که از جانب  
پاسداران خمینی به صدها هزار جوان اعتراض کننده تحمیل  
گردید، زنجیره ابتکارات فوقی و هجوم های تبلیغاتی -  
سیاسی رژیم گمست و چهره بی نقاب دستگاه مستبد و خون  
ریز خمینی به مردم ایران و افکار عمومی جهان نشان داده  
شد، آکسیون نهم میلیونی ۳۰ خرداد نقطه عطفی سیاسی  
در روند وقایع سه ماهه اول سال ۶۰ بود و سرآغازی  
برای جنبش مقاومت سراسری ایران علیه رژیم چهار ولایت  
فقیه، این آکسیون و " حوادث تیرماه" پس از آن ابتکار  
عمل سیاسی را کاملاً از دست رژیم خارج کرده و راهکنای  
امکانات مبارزه جوانانه برای هر سازمان و نیرویی گردید که  
بیتیم در صفحه ۵

دینامیسم فاجعه . . . .

سرنگونی این رژیم را هدف عاجل خود قرار داده بود، این اکسیون و "حوادث تیرماه" پس از آن ضمیمه است سهمگینی بودند بر ارايه كشتار و تصویب حساب دستگاہی که از فرمایش ۱۴ اسفند ۵۹ در خفا به حرکت آمده و از روز ۲۵ خرداد ماه به بعد علناً به نمایش گذاشته شده بود، این واکنشهای سریع و جانانه سازمان مجاهدین و سایر نیروها چند ولیر از پیش چیده و محاسبات خمینی و بهمنی را کاملاً واژگون کرد و البته درس این عملیات خالی و واکنش های منجمده را در هیچ کتاب کلاسیک هم نمی یابیم و از اینرو اعتراض و افتاده نظر اکثر گرواها در کلماتیت نیز با توجه به این واکنش های "غیر کلاسیک" قابل فهم بود، اما در مقابل آن تاجمه ای که در حال فراگیری و بلعیدن جو و جامعه سیاسی ایران می بود، "درایت و بصیرت" خاصی لازم است که آدمی ضرورت عاجل و مقاومت و شکستن چرخهای ارايه كشتار را نادریده گرفته و مظهرانه بنویسد: "خطرناکترین روش سیاسی در این شرایط (منظور شرایط همان هفته های آخر خرداد و اول تیرماه است) پاسفکوشی مثبت به دولت رژیم حاکم به وارد شدن در نبرد قطعی بود، روشی که تیرهای دموکرات (به خوان مجاهدین) به آن دست میزدند (پیشگام ۱۱۴ ص ۳) و این درس رعایت و احتیاط را سازمانی می دهد که تا چندین پیش در باره ضرورت جنگ داخلی و ورود به کارزار آن داد سخن می داد و حال که بنا بر تحلیل شرایط به نفعی این جنگ و ستیز آغاز نشده بود شیوه عقب نشینی را ساز می کند و از "پاسفکوشی مثبت به دولت رژیم" شکره دارد، گویی مساله دولت و نبردی تن به تن است که رد یا قبول "دولت" به آن کاری شدنی باشد، گویی ارتجاع حاکم به این مسائل پیش پا افتاده تاکتیکی واقف نبوده و "جوانمردانه" صبر می کند که "تناسب قوا" به ضررش تغییر کند . . . ! وانگهی از کجا رفتای پیشگام عدم آمادگی خود را در امر مقابل با این جلادان، به حساب عدم آمادگی مجاهدین می گذارند؟ و چگونه انتظار دارند که این سازمان هرگونه روش و تصمیم مقابل با رژیم را قیلاً با سازمانهایی که کوچکترین تفاهم و اشتراك عمل مبارزاتی با آنها نشان نداده اند در میان گذارد؟ آیا درست تر این نبود و نیست که اتفاقاً سازمانی که تعداد زیادی از رفتای فرمان بکارگزاران در چنگال این چهاران از دست می دهد، در همکاری و همیاری گسترده با سازمان مجاهدین و سایر نیروها، پیشگام همبسته و مشترك را علیه رژیم پیش ببرد؟ واقعا که چه قربانیها و رنجبانی باید تا که زهنیت انقلابیون ما تناسی با ضروریات انقلاب بیاید. به قول مولوی:

سالها باید که تا از آفتاب لعل یابد رنگ روخشان و سبب در بند ۲ از همان "مشخصات اساسی از اوچگیری مبارزه

میان انقلاب و ضد انقلاب و گسترش دامنه مبارزه طبقاتی" کجوتی در ایران سخن می رود و در بند ۳ میاید:

"دوره عقب نشینی حاضر يك دوره موقت است که در نقطه از مبارزه حاد میان انقلاب و ضد انقلاب به ناگزیر حادث شده است" (همان مقاله شماره ۱۱۴ پیشگام)

در شرحی که رفقا بر این بند ها می نویسند به هیچ وجه روشن نیست که منظور آنها از آن "اوچگیری" و ایستادن "عقب نشینی" چیست و چگونه هر دو این عناصر در ارزیابی از "وضع کنونی" جمع است، منظور رفقا از گسترش دامنه مبارزه طبقاتی کدام بهلوزه و از جانب کدامین طبقه است؟ و مقصود از عقب نشینی به کدام طبقه و کسر بر می گردد؟ این گفتاش در سنجش شرایط چه ضرورتی دارد و چرا نباید به جای این "کوسه و ریمش" پهن "در ابرازات، رک و پوست کنده به مردم بگوئیم که سازمان پیشگام مورد ضربات شدید جنایتکاران خمینی قرار گرفته و لذا برای حفظ و بازسازی خویش نیازمند عقب نشینی موقتی است؟ رفقا هر مبارز صادق و هر انسان دروست کاری به ضروریات آشکار و نیازهای عاجل سازمانهای انقلابی، روی تفاهم و باری نشان می دهند و سعی می پذیرند که این افشاش فکری و نظریات ضد و نقیض و بی پایه سکن نیست، هر مبارز صادقی می داند که مبارزات سیاسی - صنفی زهنگمان جامعه ما از همان هفته بعد از ۱۴ اسفند ۵۹ در اثر گسترش دامنه اشتقاقی حیات عوامل و دستگاہهای متعرج ارتجاع رو به عقب نشینی و افت گذاشت، هر سازمان روشن فکری در یافته است که به خصوص بعد از آغاز جنگ تجاویزی و ارتجاعی و دافغان فسادین مستین فقرات طبقه کارگر، آواره شدن نزدیک به دو میلیون و پیشگام شدن میلیونها زهنگس و بسیج هزاران هزار جوان برای جنگ ارتجاعی، علیرغم شدت یافتن نارضایتی، پیشگامهای اجتماعی - سیاسی افشار و طبقات گوناگون دچار افت و رکود فزاینده ای شد و پس از آنکه آفتاب بنی صدر از اوج روز ۱۴ اسفند فرود آمد و گرفتار چنین ستارکه و توطئه آخوندی مکار گردید، فضای سیاسی آنچنان سختی گردید که دیگر روز به روز آخرین امکانات اعتراض و پیشگام صنفی - سیاسی افشار و طبقات (پاره پاره شده) کم و کتر می گردید و بالاخره با عزل بنی صدر نقطه عطفی طلسمانی جامعه را در بر گرفت، "حوادث تیرماه" از این دیدگاه نه عامل ایجاد کننده، بلکه عامل ترمزکننده روند استقرار فاشیسم مذهبی شد و اگر این "حوادث تیرماه" ماه پیش نمی آمدند چه بسا امروز دیگر نه از تارك نقصان می ماند و نه از تارك نشان جالب توجه این است که سازمانی از این "حوادث" شکایت دارد که "نیرومندی" معرک "جنبش و انقلاب را نه در اوضاع سیاسی بلکه در تداوم "فکر و سیه روزی" توده ارزیابی می کند.

پایه در صفحه بعد

د پنجم لاجمه . . . . .

نویسندگان مقاله پیکار ۱۱۴ طی این ایام مذکور خود نظریه ای بنیادین احوالی و قدیمی را بار دیگر مطرح می کنند که بررسی و نقد آن هر چند به طور فصل و درخورد - در این سطح به مختصر نمی گنجد ، لکن اشاره و توضیح کوتاه در باره آن حتما ضروری است ، ماحصل این نظریه این است که بحران اقتصادی و فقر و فاقه انقلاب آفرین است ؛ عقب نشینی موقت نه سرانجام یک دوران رکود سیاسی و فروکش انقلاب و جنبش بلکه به اعتبار تداوم و تعمیق بحران اقتصادی . . . برای انقلاب دوره تجدید قوا و بسیج . . . و تدارک تعرض و طوفانی آتی . . . طوفانی که فرا رسیدن آن فریب الوقوم و اجتناب ناپذیر خواهد بود اصول ترین عناصر و نیروهای محرك انقلاب . . . بحران اقتصادی و فقر و سیه روزی ناشی از آن برای توده ها . . . (ص ۲ بند ۳ همان مقاله ) - تکیه از نویسنده . تجربه طمسول تاریخ کتب جوامع و بخصوص تاریخ محاصر نشان داده است که بحران اقتصادی ، فقر و سیه روزی زمینه پیدایش نارضایتی و بروز صیان و کوشش و مبارزه برای تغییر شرایط میباشد ، لکن برابر دانستن این کوشش برای تغییر شرایط بحرانی ، با برآورد انقلابی ، همان سرمدن اعتراض و صیان علیه فقر و سیه روزی با خواست انقلابی و جنبش انقلابی ، و به خصوص یکسان گرفتن مبارزه ضد بحران و ضد فقر با مبارزه ضد سرمایه از اشتباهات و خیم و خطاهای آشکار تفکر و تجویز است . معمولا در شرایط فقر و سیه روزی ناشی از بحران اقتصادی " آگرناتیوهای گوناگونی در صحنه مبارزه با آن و بر طرف کردن حواصط و سواض بحران را دارند . اینطور هم نیست که تنها آگرناتیو انقلابی راه است بی گریه و ساری صراط نیاید و فریادگرند . خیر هر جریان و سازمانی راه حاصل خاص و ویژه ای را ارائه می دهد ، از کمیونیتها گرفته تا لیبرالها و فاشیستها ، بحرانهای اقتصادی ضرورتا زاینده انقلاب نمی باشند - بحرانهای اقتصاد سرمایه داری ضرورتا آستن راه حل سوسیالیستی نیستند ، آگرناتیو ضد سرمایه داری در شرایطی و آگرناتیو دموکراتیک بهر توانی و بسا آگرناتیو فاشیستی در شرایط دیگری می توانند بر جسد ار " راه حل " بحران گردند ، تاریخ بحرانهای اقتصادی و حوادث اجتماعی - سیاسی تصادف آنها مطور از آگرناتیو های گوناگون و سایه روشنها متنوع سیاسی می باشد . اصولا اینکه در چه شرایطی بحران اقتصادی - " نهی حرکت " انقلاب و نه ضد انقلاب می شود ، بر می گردد به درک و طرحی که ما از مساله انقلاب ( نوع و نیروهای حامل و حامل آن ) داریم . تفصیل این بحث در اینجا مقدور نیست و این مختصر نیز به این علت آمد که به بسطی ساده انگاری های رفقا اشاره و هشدار دهیم . بحران اقتصادی هر قدر هم نیاز عمومی به تغییر شرایط و سواط باز تولید کننده آن بحران قویتر می گردد ، اما این

" نیاز عمومی " مواجه است با راه حل های مختلف گسسه تبلور آنها را در کوشش افشار و طبقات گوناگون و در قالب برنامه ها باز می یابیم و بهر وجه برآورد جنبش پرولتاری آگرناتیو ناگزیر و " اجتناب ناپذیر " ( آنطور که رفقای پیکار می نویسند ) نمی باشد . این خصوصیات بحران اقتصادی آگرناتیوهای متعدد و ارائه آنها توسط سازمانها و احزاب طبقاتی متفاوت ، زمانی واقعیت موجود یک جامعه است که در آن طبقات اصلی ، سرمداران حضور و فعالیتت در عرصه سیاست و پیکار سیاسی باشند و برای برودن گسسه سبقت در عرصه های گوناگون مبارزه در میدان حق و حاضر و فاض باشند ، در شرایط کوشش کشور و جامعه خودمان ، ما از طرفی مواجه هستیم با سرات سختی که منجر به پاره پاره شدن طبقه کارگر و طبقه بهر توانی شد ، و بخصوص فقدان سازمان یابی سیاسی و حتی صنفی کارگران و از طرف دیگر نداشت یابی عیارات سیاسی سازمانهای گوناگونی که بدون وحدت صنف طبقاتی حامیانشان ، درگیر مبارزاتی سفقت طبقه رژیم روحانی سالار ولایت فقیه و فی مابین خود می باشند ، رژیم ولایت فقیه نه تنها در جهت تسکین و تثبیت پایه های انباشت سرمایه کار نکرده که به تشریح کلیه عرصه های آن سعی گناخته است و لاجرم در مقابل خود و بحرانی که آفریده ، مدعیان سیاسی گوناگونی می بینند . از آنجمله جناحهای سیاسی سلطنت طلب هستند که پیسه انگا ثروت سرشار خاندان فراری پهلوی و حجاب هستند چون الطلی ، در صحنه حل بحران و بازسازی نظام تولیدی - توزیعی را دارند . حال چگونگی است که منظور اوستی که این جناح و این آگرناتیو می که هر ریز و شب از راد برها و برنامه های " سری " تبلیغ می کند ، رفقای پیکار پیسه آن توجه نکرده و صرفا در اندیشه انگار و ایده های خود می باشند . برای بحران اقتصادی به طور " اجتناب ناپذیر " برآورد جنبش پرولتاری را پیش بینی می کنند لکن دایم - آنچه مسلم است در اولیای که طبقه کارگر ما این جنبش متفکر و پاره پاره شده و از هیچگونه سازمان سراسری حتی صنفی برخوردار نیست سخن از اجتناب ناپذیری برآورد جنبش پرولتاری انقلابی و خلاصه انقلاب آفرینی " فقر و سیه روزی " گفتن ، نشانه بی توجهی صوفی به شرایط مشخص ایران امروز و ندیدن خطرات گوناگونی است که پس از خمین نیز کناکان در کین ما خواهند بود . جنبش م - ل ایران هنوز مطلق به رفح کمبود عظیم نیست کارگری - یعنی فقدان سازمان سراسری صنفی - سیاسی طبقه - نگردیده و همه چیز حاکی از این است که در آینده نزدیک نیز چنین انگانی نیست . حال در چنین اوضاع و احوال عنان به اولترا چپ کشیدن و از آگرناتیو پرولتاری سخن راندن و برآورد جنبش کارگری را اجتناب ناپذیر نمودن ، چه حاصلی جز تضعیف " شورای طوسی پتیه در صحنه بعد

## شورای متحد چپ چگونه می‌اندیشد

بقیه از صفحه ۱

گسترده رانته است، با این تفاوت که جنبش چپ ایران چه بلحاظ جوانی و شناخت سطحی از مارکسیسم و تاریخ واقعی - و نه رسمی - مبارزه طبقاتی و چه بلحاظ ویژگیهای فرهنگی و طبقاتی جامعه ایران، همواره چند گام از جنبش بین المللی و سائلی که در این زمینه مطرح می‌گردند عقب تر است. هنوز بخش عمده جنبش چپ ایران در حد افکار اندیشه‌ها و نظریه‌های فلسفی دهه‌های سی تا پنجاه قرن حاضر، در جا می‌زند.

از این روند نقد و برخورد تجزیه‌ها، نظریه‌ها و جزم‌های گذشته در ایران به ویژه با توجه به سرعت تحولات در جامعه‌ای در حال فلیان و پالودن جنبش از انحرافها و جزئیاتی که بدان دچار است اهمیتی بلا واسطه و عاجل دارد.

درست به خاطر سلطه همین جزئیات و انحرافات است که در دو سال و نیمی که از قیام می‌گذرد، برهم وجود شرایط نسبتاً مناسب، یعنی تعادل ناپایدار حاکمیت و عدم تثبیت وی و وجود جو سیاسی در جامعه جنبش چپ، قادر نشده است خود را به یک نیروی سیاسی قابل اتکا تبدیل کند، به پراکندگی تاسف‌آور خود پایان بخشد، پایگاهی جدی در میان مردم جستجو کند و در تحولات سیاسی جامعه نقش مثبت ایفا نماید.

باز ما بر این است که جنبش چپ ایران، نیاز به بسط خانه‌نگاری جدی در لغو اندیشه، پراکنش و سبک کنار دارد. بدون انجام این امر خلاصی از بن بست موجود محسوس نیست. باید بدون ترس و واژه از اتهام، کسر و الحاد از جانب سنت‌گرایان و جزم‌اندیشان به نفس دیالکتیکی گذشته دست زد، و نفس دیالکتیکی گذشته، در عین حال حاوی ارائه آلترناتیو آینده خواهد بود.

باکی نیست اگر آلترناتیو ارائه شده، از همان آغاز پس‌نقص و عیب نباشد، سهم آن است که در این راه گام برداشته شود.

ما مصمم هستیم چنین کنیم، بیانه "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال" به دنبال یک دوره بحث دموکراتیک، با چنین هدفی تنظیم شده است.

در این نوشته کوتاه تلاش خواهیم کرد کلی‌ترین و بسط‌میزه درک و بینش خود را با چپ‌منتی که ذهنش از پوشش‌آورها و جزئیات انباشته است، مورد توضیح قرار دهیم. در شماره‌های آینده نکات برنامه‌ای بیانیه‌ها با تفصیل بیشتر به بحث گذارده می‌شود، پیشاپیش از هر گونه بحث و انتقاد، استقبال می‌کنیم.

آزاد بشری را می‌داد، بنا به غلظت تاریخی، اقتصادی و فرهنگی اصلاً به تفسیر در شکل استثمار و سرکوب و استقرار استبداد انجامید. تحقق نیافتن پیش‌بینی‌های مکرر اندر بکر مراکز کمونیستی، به ویژه کمترین، در باره تحولات آتی جوامع سرمایه‌داری و قریب الوقوع انگاشت‌سن فریانی نظام سرمایه‌داری طی دهه‌های توانی زمین به دیگری برای بروز این بحران بود.

اکنون مدنی است که این بحران زمینه ساز بحث‌های تنه‌یک میان نظریه‌پردازان و نیز جنبش‌ها و حرکت‌های توده‌ای - کارگری به ویژه در کشورهای "سوسیالیسم واقعا موجود" گردیده و به سیر تحول اندیشه و عمل انقلابی اثر گذارده است.

این بحران برخورد همه جانبه و عمیق به نقطه نظرها و پراتیک مبارزه طبقاتی گذشته و به ویژه به تجربه ساختمان سوسیالیسم را برای راهمایی آینده، به صورت نیاز محسوس و غیر قابل انکار مطرح ساخته است.

جنبش چپ ایران برکنار از این بحران عمومی نیست؛ بحکمی، از آنجا که مارکسیسم در ایران یک محضول ملو نیست، بحران مذکور در جنبش چپ ایران نیز بازتابی

### د پنجاهم فاجعه و سکتاریسم چپ نما

مقاومیت و محروم شدن این جبهه ضد فاشیستی از همان بخش از نیروهای است که حامی و هوادار سازمان پیکار می‌باشند؟ اوضاع و احوال سیاسی به گونه‌ای است که حتی در صورت برآمد جنبش کارگری هیچگونه دلیلی بر برولتری بودن ایدئولوژی، سیاست و برنامه آن در دست نداریم و چه بسا برآمدهای جنبش کارگری که به دنبال سیاست و برنامه‌ای کاملاً غیر دموکراتیک و ضدایرفی نفسه خود رفته‌اند، فراموش نکنیم که بحران اقتصادی می‌تواند به تدریج "نیروی محرکه" آن آلترناتیو دیکتاتور نشانده‌ای نیز بشود که پس از سقوط خمینی با "پاشنه‌آهنگین" به جان نیروهای آگاه کارگری و طیف چپ و دموکرات اپوزیسیون خواهد افتاد. امپریالیسم می‌کار نشست و به آماده کردن و در کمین نشانیدن قوای مینقول است که در شرایط مساعد بعدی به طع و قمع نیروهای حامی زحمتکشان بپردازد. از اینرو چپ باید برای جلوگیری از گتیه‌خیزات و پیشگیری از استقرار "پاشنه‌آهنگین" از هم اکنون صمیمانه و به دور از سکتاریسم به مبارزات چپ‌نما، به یاری اپوزیسیون عظیم مجاهد و سایر نیروهای دموکرات و ملی شناخته، جبهه وسیع دموکراتیک را هرچه بیشتر تقویت و محکم کند.

ارائه دارد ۲۸ شهریور ۶۰

سروش البرز

بقیه در صفحه بعد

شورای متحد چپ چگونه می اندیشد بنیه از صفحه ۷

### محور اصلی تفکرم ما

آنچه محور اصلی اندیشه ما را تشکیل می دهد و نسبت به چپ سنتی متمایز می سازد، مفهوم وسیع دموکراسی، اهمیت و ضرورت آن برای جامعه است. ما بر این باوریم که چپ سنتی زیر بار پیشنهادی ها و جزئیاتی که توسط دستگاههای رسمی تبلیغاتی ساخته و پرداخته شده است، اهمیت چندانی برای دموکراسی قابل نیست و عنصر دموکراسی جای مهمی را در ذهن وی اشغال نمی کند. عدم حضور عنصر دموکراسی، هم در رابطه با جامعه سوسیالیستی آینده، هم در جامعه ما قبل سوسیالیستی، هم در مناسبات درونی و بیرونی سازمانهای چپ و به طور کلی در تمام ابعاد ذهنی پرانتیک و سبک کار جنبش چپ محسوس است. در مورد درک از جامعه و مناسبات سوسیالیستی طیف جنبش چپ، با تمام ویژگیها و اختلافاتی که میان آن موجود است، از یک مدل واحد و شناخته شده پیروی می کند: قطع نظر از اختلافهای درجه دوم، مدلی که چپ سنتی از سوسیالیسم در ذهن خود دارد عبارت از دولتی کردن سرمایه ها از یکسو و کنترل تمام ارگانها و نهادهای روستا بی جامعه (دولت، نهادهای آموزشی، فرهنگی، تبلیغاتی، ...). توسط حزب واحد از دیگر سو است. تمام جوهر درک وی از سوسیالیسم همین است. چپ سنتی نا آشنا به تجربه ساختمان سوسیالیسم در کشورهای شرقی و پس از آننا به شکست این تجربه هاست، مخالفت بنابر مستقل چپ نیز عموماً محدود به سیاست ها و عملکردهای دولت های "سوسیالیستی" است و بندرت اساس مناسبات، یعنی کل سیستم و مدل ساختمان سوسیالیسم این کشور ها را مورد سؤال قرار میدهد. برای آنان، شکست ساختمان سوسیالیسم نه یک فرایند تاریخی بلکه بر اثر خبث طبقات پایین یا آن فرد و گروه و به دنبال کودتای ضد انقلابی فلان دارو دسته صورت پذیرفته است و گویا چنانچه این وقایع اتفاقی روی نمی داد، در چارچوب همین مدل موجود، سوسیالیسم در اینگونه کشورها به موفقیت دست می یافت.

و اما مشخصه این مدل سوسیالیسم در این است که کل اقتصاد در یک انحصار بزرگ دولتی متمرکز می گردد. تمرکز کل اقتصاد و روند تولید و توزیع جامعه در دست دولت متمرکز، خواه و ناخواه تمرکز سیاست و کلیه نهادهای روستائی جامعه را در دست همان دولت بدنیال دارد. از اینرو هیچ جایی برای دخالت خود آگاه مردم در هیچ امری در جامعه باقی نمی ماند. بی سبب نیست که در کشورهای "سوسیالیسم واقعا موجود" هیچ نهاد دموکراتیک و توده ای جوینده از مردم و مستقل از دولت و حزب واحد (که بر هم منطبق اند) چه در

قلمرو سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و غیره موجود نیست ندارد و برای انحصار واحد دولتی چنین نهادهاست مستقل از خود غیر قابل تحمل است. خصوصیت دولت لهستان و تبلیغات و فشارهای دولت شوروی و اقرار وی علیه سندیکاهاست مستقل کارگری در لهستان که خواست میلیونها نفر از زحمتکشان این کشور است، نمونه بسیار روشن این امر است، و نیز از همین روحت که کلیه آزادی های دموکراتیک، آزادی قلم، بیان، اجتماعات، انتخاب و بالاخره انتخاب در این کشورها با موجود نیست و یا به صورت صخ شده و کاریکاتور وار وجود دارد. کنترل تمام ارگانها، نهادها و تمام وجوه زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری جامعه توسط دولت مرکزی به ایجاد گسترده ترین نوع بوروکراسی دولتی می انجامد و به نوبه خود همین بوروکراسی همین مناسبات را در درون خود بازتولید می کند.

اما جوهر حقیقی آرمان سوسیالیسم، برخلاف آنچه شایسم و در کشورهای "سوسیالیستی" رایج است، رهائی بشریت از کلیه انواع و اشکال استثمار و سرکوب و رشد تکوفاتی آزادانه جامعه بشری است و این امر بدون دموکراسی و آزادی در گسترده ترین شکل خود و بدون حضور و دخالت مستقیم مردم در تمام عرصه های زندگی اجتماعی غیر قابل حصول است.

آرمان سوسیالیسم نه از طریق گسترده کردن ابعاد دولت و مسلط گردانیدن وی بر تمام پهنه های زندگی اجتماعی بلکه بالعکس از طریق نابین آزادیهای دموکراتیک و گسترش نهادهای دموکراتیک توده ای و دخالت و اعمال حاکمیت مستقیم خود مردم، قابل تحقق است و خلاصه شکوفائی نهادهای دموکراتیک جامعه برای نپل به خودگردانی تمام عرصه هاست.

پنیاگذاران سوسیالیسم علمی نیز گذار به جامعه کمونیستی را در فرایند زوال قدرت دولتی جستجو می کردند، در حالیکه اکنون در جوامع "سوسیالیسم واقعا موجود" نیز در ذهن چپ سنتی، دوران سوسیالیسم با تحکیم و بسط قدرت دولتی مفاظر گردیده است.

چپ سنتی ما نیز با همین درک خود را برای ساختمان سوسیالیسم از لحاظ فکری تجهیز می کند، ایجاد سبک حزب تحت عنوان طبقه کارگر کمونیست وی و کل جامعه را به عهده گیرد، به کف آوردن قدرت دولتی، تمرکز ساختن تمام اقتصاد و امور جامعه در دست دولت حزبی - تکبیبی و بالاخره محدود کردن و از میان بردن آزادیهای فردی و اجتماعی و لغو دموکراسی به بهانه مخالفت با مکتب شریعت گونه وی یا به بهانه سرکوب "اندیشه بورژوازی" بدین ترتیب آنچه به وجود خواهد آمد، یک نوع سرمایه داری انحصاری دولتی و روستائی غیر قابل اجتناب آن، بقیه در صفحه ۹



شورای ...

استبداد حزبی خواهد بود و نتایج مستقیم آن در بلند مدت، کند شدن رشد و شکوفائی جامعه، انکار رفاه مردم و کاهش خلاقیت و ابتکار آنان، پژمردگی اندیشه و هنر و بالاخره کاهش بازدهی تولید، عقب ماندن تکمیل لوی و علم و حتی عدم تامین رفاه مادی جامعه خواهد بود.

معادل انگاشتن دولتی کردن سرمایه با سوسیالیسم، برای چپ سنتی به صورت یک تاپوی مقدس درآمده است، برای چپ، هرچه سرمایه ها بیشتر دولتی شوند، حتی مستقل از ماهیت طبقاتی دولت، جامعه گامی به سوی سوسیالیسم برداشته است. به یاد آوریم که چگونه پس از قیام بهمن ماه اکثریت قریب به اتفاق چپ، در شعارها درخواست ها و برنامه های خود صادره و ملی کردن و به عبارت دیگر دولتی کردن سرمایه ها را مطرح کردند. و البته اکنون برای چپمان بینا نتایج این دولتی کردن ها قابل رویت است. چپ مستقل هم که ظاهرا با حزب توده، سیاست و برنامه و ایدئولوژی آن مخالف است و ظاهرا با راه رشد غیر سرمایه داری نیز مخالفت میورزد، در عمل در چپبره همان شعارها و سیستم فکری محبوس است و توجه ندارد که این دولتی کردن ها و اصولا تمرکز کل اقتصاد و روند تولید و به تبع آن کل زندگی اجتماعی جامعه در دست دولت در حقیقت جوهر اصلی همان "راه رشد غیر سرمایه داری" است.

با توجه به این نکات در بیانیه "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال آمده است: ... از اینرو ما بر خلاف تصور حاکم در میان بسیاری از نیروهای چپ راه حرکت به سوی سوسیالیسم را سرمایه داری دولتی و تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت نمی دانیم (ص ۶)

و هم از اینروست که بیانیه مزبور در مقابل سراب "راه رشد غیر سرمایه داری" و نیز "دورنیزاسیون امپریالیستی" راه سوسی را مطرح ساخته است که شخصی آن ایجاد تناسب صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، به منظور رشد و تکامل معززون جامعه و زمینه سازی برای دگرگونی سوسیالیستی آنست. اجرای این عدم تمرکز که در انطباق با ناهمگونی شرایط تولید مناطق مختلف جامعه و بخش های مختلف اقتصادی و نیز وجود در هم آمیختگی شیوه های مختلف تولیدی است و با هدف شکوفائی همه جانبه امکانات رشد جامعه می باشد و به دو شکل صورت می گیرد: یکم از طریق انتقال بخشهایی از تولید و اقتصاد از دست دولت مرکزی به مناطق و ایالات خود مختار و دو دیگر از طریق کوشش در جهت ایجاد تعاونی های تولید و توزیع و نیز جلب سرمایه های خصوص به دست تولیدات ضروری جامعه.

ایجاد تعادل صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، زمینه سازی استقرار دموکراسی را - که ضرورت اجتناب ناپذیر تکامل همه جانبه جامعه است - به شکل گسترده تر فراهم میسازد. زیرا انحصار، اهم از خصوص یا دولتی به طور گسترده ناپذیری تعادل به ارجاع و سرکوب و لغو دموکراسی را در خود نهفته دارد.

نکته دیگری که در رابطه با مفهوم دموکراسی مطرح است، برخورد نیروهای چپ به مساله دموکراسی، اهمیت و ضرورت آن در جامعه کنونی و ضرورت شرکت فعال در پیکار های دموکراتیک جامعه و بالاخره نهادها و سازمانهای دموکراتیک برای شکوفائی جامعه است.

نیروهای چپ در دو سال و نیم گذشته حساسیت بسیار کمی نسبت به مسائل دموکراتیک جامعه از خود بروز دادند، در صورتیکه آنان باید پیگیر ترین مبارزان راه دموکراسی باشند. مبارزه به خاطر حفظ و کسب آزادیهای دموکراتیک (قلم، بیان، اجتماعات، آزادی زنان و ... ) به ویژه با وجود رژیم ضد تاریخی و سرپا ارتجاعی، اهنینسی مضاعف می یافت. لیکن چپ نسبت تاثیر شانتاز و اغوا گریهای حزب توده به بیانه الویت مبارزه ضد امپریالیستی بر مبارزه دموکراتیک و جدا ساختن مکانیکی ایندواز یکدیگر و به سبب گرفتار بودن به پیشداوریها و جزم عاقلی که بسر اندیشه اش مسلط است، از پیکار دموکراتیک و بسیج مردم، محول شمارهای دموکراتیک سر باز زد.

"گناه" نیروهای چپ محدود به این نیست که در پیکسار دموکراتیک به خاطر آزادی نظم اندیشه، بیان، اجتماعات، تشکل، آزادی زنان و غیره آنچنان که شایسته است شرکت نکرد و به آن دامن نزد، "گناه" وی بیشتر آنست که در راه ایجاد نهادها و تشکل های دموکراتیک هیچگاه گام جدی و مثبتی بر نداشت و گاه در راه ایجاد آن نیز اخلال کرد.

مشغولیت ذهنی اکثریت نیروهای چپ در طی این مدت با وجود شرایط بالنسبه مناسب عاقل، متوجه تبلیغ بسرای سازمان خود و جذب عناصر و عضو گیری در سازمانهای خود بود. کمتر کسی به فکر تشکل ساختن توده همسای مردم در تشکل های دموکراتیک افتاد.

اکثریت نیروهای چپ نسبت به ایجاد تشکل های مستقل نظیر سندیکا که آئینه برای رشد سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر اهمیت دارد، و به قول لنین اولین مدارس انقلاب محسوب می شوند، کاملاً بی تفاوت باقی ماند. در صورت سایر تشکل های دموکراتیک وضع از این بهتر نبود، نسبت به تشکل دموکراتیک زنان، یعنی همین از افراد این جامعه که به خاطر فشارها و سرکوب قرون وسطی ای و سنی که متحمل می شوند، قابلیت و قدرت بسیج زیادی می توانند بنیه در صفحه ۱۰

داشته باشند، هیچ گام مثبتی برداشته نشد. دانشجویان، دانش آموزان، معلمان که به خاطر سروکار داشتن با علم و دانش تا این درجه مورد نفرت ارتجاع حاکم هستند، نه تنها از مساعدت نیروهای چپ برای تشکل شدن بی بهره مانده اند، بلکه بعضا تشکل های خود انگیزه آنان توسط پاره ای نیروهای سگکاریست با اغلال مواجه گردید و درهم پاشیده شد.

اینچنین بود که حاکمیت ارتجاعی در شرایطی که نهادها و سازمانهای دموکراتیک و توده ای در مقابلش نبود، به سهولت توانست مقاومت های پراکنده مردم و گروههای سیاسی را درهم بشکند و نظم سرپا ارتجاعی خویش را بر جامعه حاکم گرداند.

نیروهای چپ به جای آنکه به مثابه پیشقراولان راه آزادی و دموکراسی به توده ها یاری رسانند تا تشکل های دموکراتیک خویش را بر پا دارند، فرمول جدید و بدیهی یافتند: سازمانهای هوادار، هر گروه و سازمانی، در حول و حوش خود سازمانهای دانشجویی، دانش آموزی، معلمان، زنان و غیره سرهم بندی کرد که صد البته به هیچ دردی نمسی خوردند مگر هواداری از سازمان مربوطه، و با این کار مانع از اتحاد این اقشار گردیدند و این به دو علت: اول آنکه پیکار دموکراتیک برای نیروهای چپ از اهمیت چندانی برخوردار نیست و دموکراسی جای مهمی را در ذهن آنان اشغال نمی کند، بنابراین نیازی هم به ابزارهای لازم یعنی نهادها و سازمانهای دموکراتیک احساس نمی کنند. دو دیگر آنکه سگکاریسم و همزبونی طلسم آنان مانعی جدی بر سر راه ایجاد چنین نهادهایی است. پیش شرط بی چون و چرای شرکت و فعالیت در سازمانها و حرکت های دموکراتیک، پذیرش "همزبونی" و "آبم همزبونی" تشکلاتی هریک از گروههای شرکت کننده است، عنوان "همزبونی طبقه کارگر" پرده ساتری است بر روی سگکاریسم، رهبری طلسمی و انحصاری آنان و این نه تنها در رابطه با مناسبات نیروهای چپ و نیروهای دموکرات، بلکه حتی در میان خود آنان، چه هریک مدعی نمایندگی انحصاری طبقه کارگر و مارکسیسم اند. همزبونی چپ خود یکی از مظاهر بارز روحیه غیر دموکراتیک آن است که حتی بدون در نظر داشتن تناسب قوا خواهان حق و سوز و استیلازات ویژه است.

برای ما، اما مساله دموکراسی به خاطر رشد و تکامل جامعه و طبقات، پیکار دموکراتیک، به منظور تحصیل آزادیهای دموکراتیک و رشد فرهنگی جامعه و نهادهای

دموکراتیک به مثابه ضد قدرتی که در دست توده همسایه می تواند در مقابل قدرت دولتی بایستد و با دموکراتیزه شدن آن مقابله کند و بالاخره با رشد خود نطفه های قدرت توده ای آینده را پایه ریزی کند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ما اطمینان داریم که از بسط دموکراسی و ایجاد نهادهای دموکراتیک (سندیکاها، سازمانهای زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارمندان، شورا های محلات و شهر و ده و ... ) پیش از همه طبقه کارگر، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی و به طور کلی نیروهای بالنده جامعه سود خواهند برد. این ابزارها برای رشد و خودآگاهی آنان، برای اعمال کنترل و حاکمیت واقعیشان به مراتب از صدها و هزارها شمار توخالی در پاره همزبونی طبقه کارگر مهتر و حیاتی تر است.

بدین منظور اتحاد و ائتلاف با نیروهای دموکرات و آزادی خواه و چپ واقعی را لازمه تحقق این هدف و شرط ضروری ایجاد کلیه نهادهای دموکراتیک در تمام سطح می دانیم. ما همزبونی طلسمی را تحت هر عنوان به زبان جامه میدانیم، بعکس رشد و تکامل جامعه را در گرو موجودیت تنوع نظرات و افکار و در گرو برخورد آزادانه و دموکراتیک اندیشه ها می دانیم، پذیرش تنوع آراء و عقاید، چه در میان نیروهای چپ، چه در درون سازمانهای چپ و چه بالاخره در رابطه با سایر نیروها، نظرات و اندیشه ها، یکی از مباحث فکری ماست و به آن عریضه معتقدیم.

قدرت سوسیالیسم در اندیشه فنی و علمی آن است و علم را از برخورد آزادانه اندیشه باکی نیست.

امید - ۶۰ / ۶ / ۶۵

## آزادی خواهان و انقلابیون دوستان و هواداران شورای متحد چپ

در تکثیر و پخش هر چه گسترده تر پیام آزادی ما  
رایاری دهید.  
کمک های مالی خود را از هر طریق که می توانید  
در اختیار ما قرار دهید. در این شرایط  
خفقان جهنمی این تکلیف ما را ارزش والایی دارند.

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم